



توماسی  
گلیسون  
علی آقا  
مجیدیان

جهان ویسی  
تولای وویاره

18

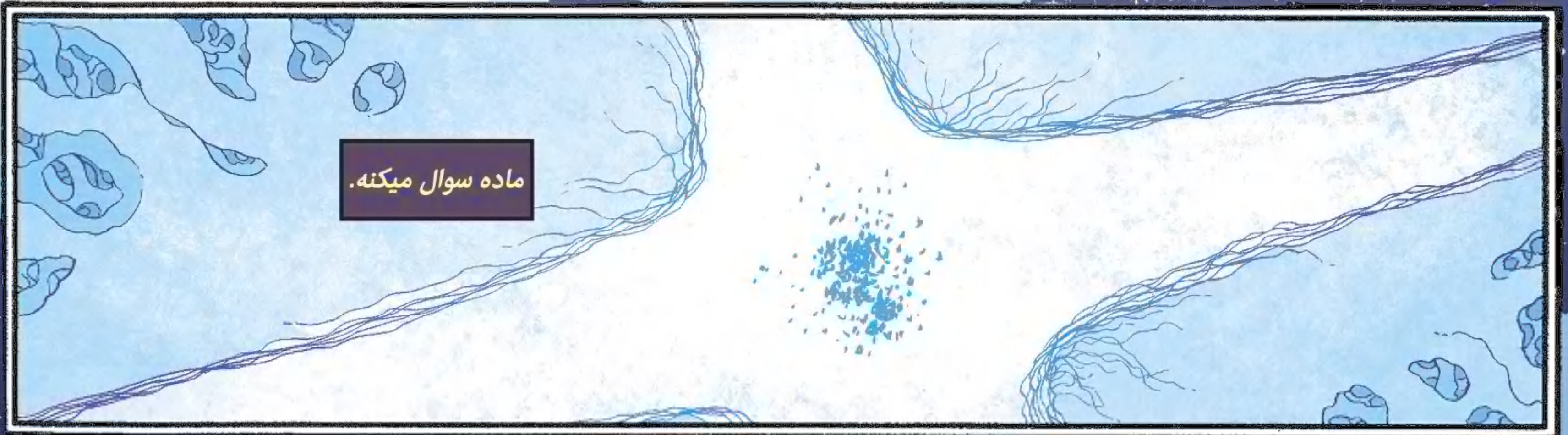
# سوپرمن

سوپرمن دویاره

بخش اول



زمان پاسخ  
میده.



فضاهای خالی منتظرن  
تا توپر بشن ...



... تا دیده  
بشن.

نه.

هاهاها!

هاهاها!

نمیتونی یه  
جا هممون رو اینجا  
نگه داری!

یکی فرار کرد!

ههههه!





"یکی فرار کرد!"





مراقب باش،  
هنوز داغه.

موندم کدومش بیشتر  
وسوسه انگیزه ...

کیک آناناس یا تماشای پخت  
و پز شوهرم برای من.

برای ما،  
عزیزم.

RRRF

مامان، بابا،  
سالگرد ازدواجتون  
مبارک!



اووه، هدیه. خیلی هیجان انگیزه! ممنون، جان.

"خاطرات ماجراجویی مامانم." این خیلی میتونه به دردم بخوره!

یه دفتر یادداشت چرم. روش رو بخون!



آره! خاطرات ماجراجویی های جدیدت رو برات زنده میکنه. فکر کردم میتونی از نابودگر شروع کنی و اینکه چطور ما ...

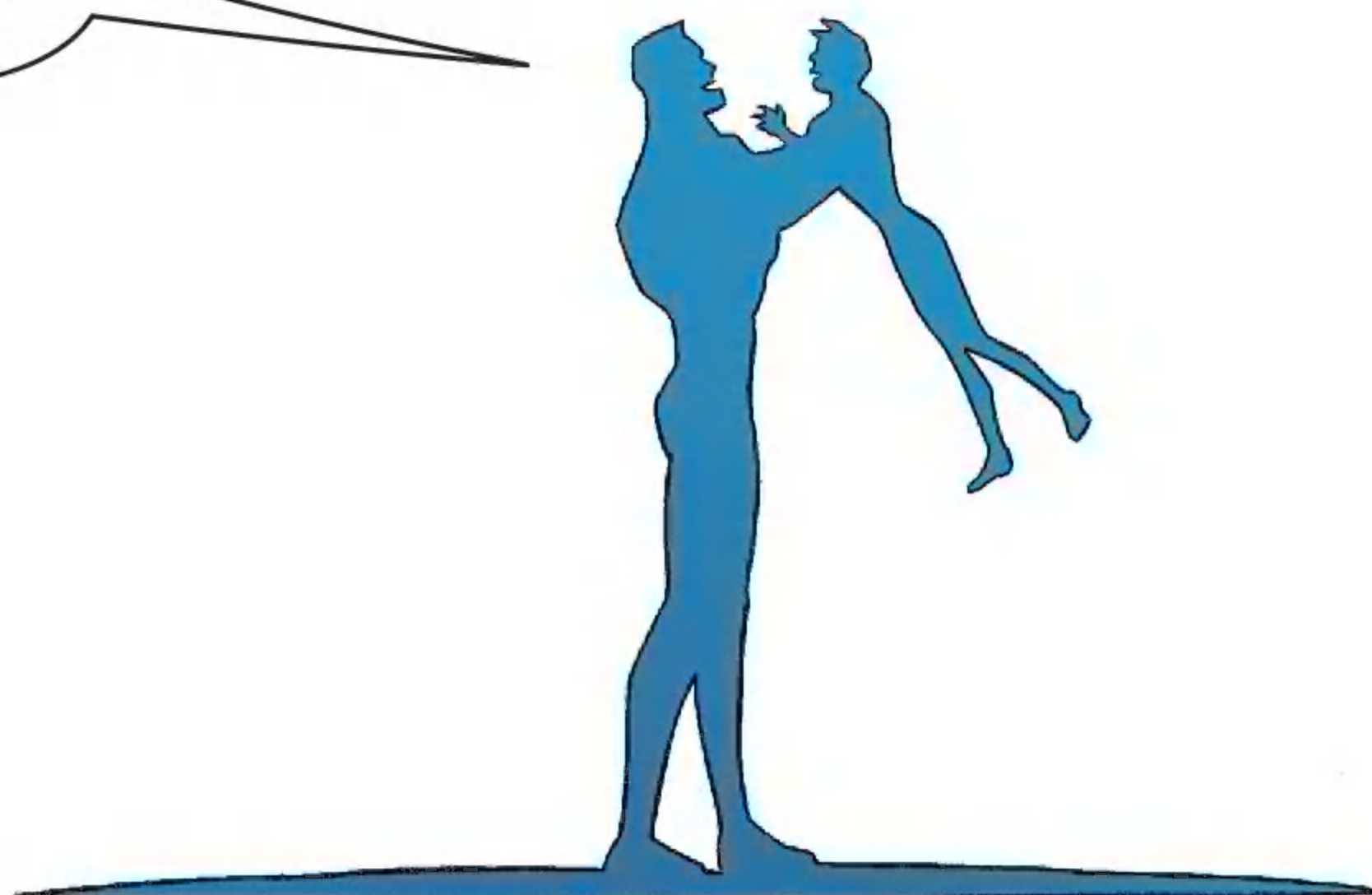
تولدت برای همیشه بزرگترین ماجراجویی من خواهد بود.



پسرم این برای منه؟ یه سال نما برای کشاورزان. پدر بزرگت هم باور داشت که به هر کمکی میتونم نیاز پیدا کنم!

میدونم که میتونی فاصله خیلی خیلی دور رو ببینی، ولی این بهت کمک میکنه تا آینده زراعت و این قبیل چیزها رو ببینی.

وقتی به آینده فکر میکنم، فقط تو رو میبینم، پسرم!



# دینک دانگ







منم، پسر.

GRRRRR



آفرین،  
همیشه اینطوری  
آماده باش...

RAAR

RAAR  
RAAR



کلارک؟  
چی شده؟

اون یکی.

اینجاست.

اینجاست؟  
ولی ... چطوری  
پیدامون کرده؟

منم اول همین رو  
ازش میپرسم!



RRRF  
RRRF

کرپتو!  
بشین،  
پسر!



RRRF?

خداحافظ، جان.



اون چیزی بهت  
گفت ... کاری کرد؟

تو حالت خوبه،  
پسرم؟

من خوبم.

نه. فکر کنم یه چیزی  
به کریپتو گفت ...

... و اینم گذاشت  
دم در.



"کنت ها" ...  
اینو از کجا ...

چیزی هست؟

هیچی نیست. نه  
صدایی، نه تپش قلبی.  
ناپدید شده.

مثل یه روح؟



چی گذاشته  
برای ما؟

این عکس  
ها رو.

عکس های کی؟

ما ... عکس هایی  
از زندگی من قبل او من  
به هم میلتون.  
خانواده تو.  
تو.

این ناتانیل کنت ه  
... بعد از دیدن حوادث  
کانزاس خونین\* به ارتش  
اتحادیه پیوست ...

اینا کین؟

مادربزرگ و پدربزرگت.  
شب فارغ التحصیلی از  
دبیرستان ...

و این هم ...  
من و لانا...

... دلی پلنت ..  
جیمی ... پری ...

چرا من تو هیچکدوم  
از اینا نیستم؟

نمیفهمم.

کلارک،  
این چیه؟

\* بین سال های ۱۸۵۴ و ۱۸۶۱ زنجیره ای از درگیری های خشونت آمیز بین طرفداران الغای بردگی و حامیان برده داری در کانزاس شکل گرفت که به ماجرای کانزاس خونین یا جنگ مرزی معروف است.



چه ...  
اتفاق ...

پرده های  
آشپزخونه آتیش  
گرفتن ...



آروم باش، کپسول  
آتش نشانی رو  
برداشتم. نکنه برق  
اتصال کرده؟



دارم به داخل دیوار  
نگاه میکنم، هیچ مشکلی  
تو سیم کشی نمیبینم.

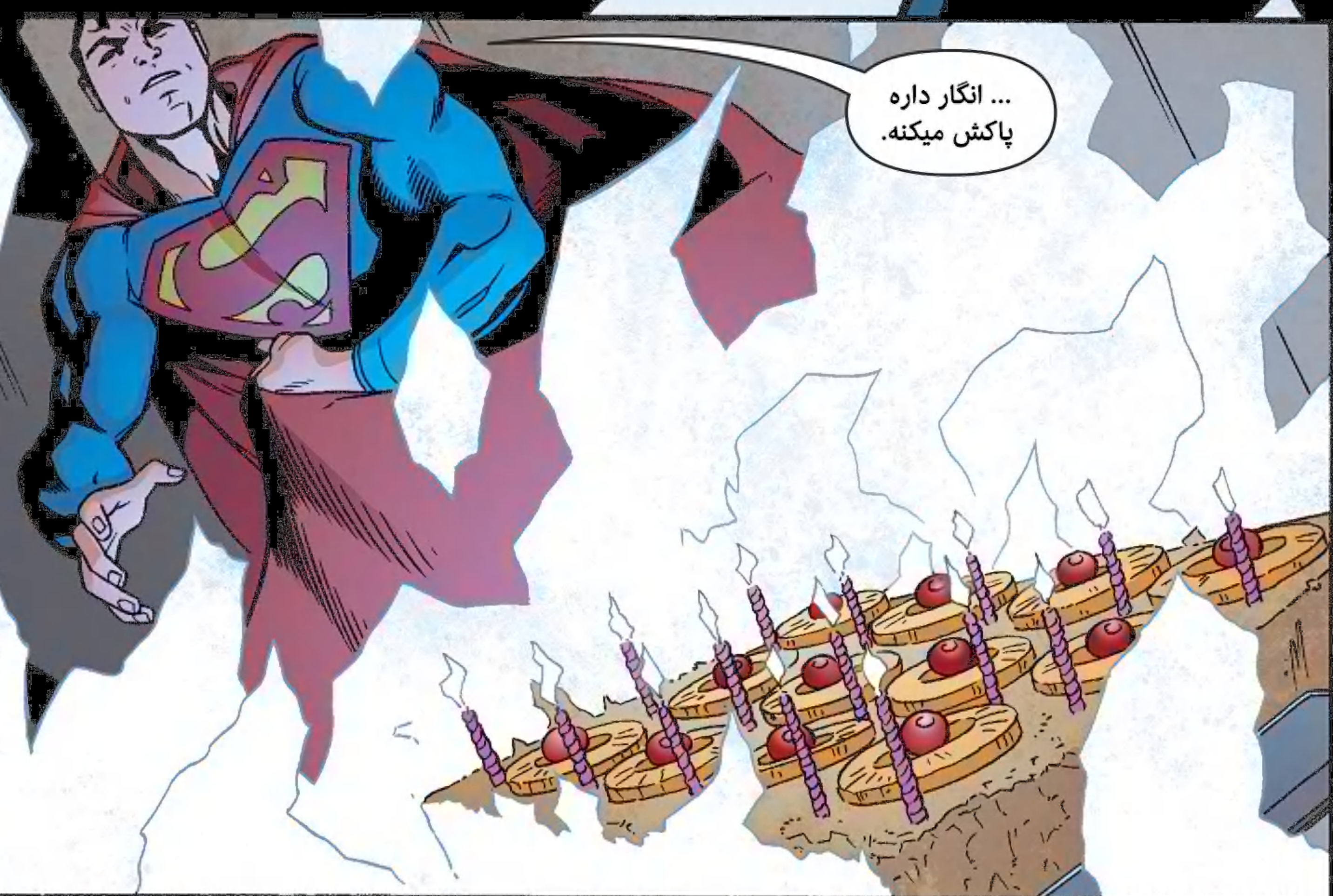


آتیش خاموش  
نمیشه!

هیچ دودی نیست. چیزی  
هم آتیش نگرفته.



داره بخش ظرفشویی رو  
نابود میکنه، انگار ...



... انگار داره  
پاکش میکنه.



تو و جان از اینجا برید ...  
باید قبل از اینکه به همه جا  
پخش بشه جلوش رو ب ...

...مامان...  
...بابا...

من  
میتراسم.



همه چیز خوبه،  
پسر... در عرض یه ثانیه  
خاموشش میکنم.

ولی چرا منو  
نمیسوزونه، پدر؟ چرا  
چنین حسی دارم...

جان؟

بابا!

جان... جان ناپدید  
شد! همین الان  
بگلت بود! کجا ...

بابا!!!

دارم میام،  
جان!

نه!

اینجا چه خبر  
شده، بابا؟

نمیدونم ولی باهم  
میفهمیم.

حالا همونجا بمون...  
تکون نخور...

زیرزمین!

همه جا پخش  
شده!

از خونه برو بیرون،  
لوئیز ... حالا!

ما هم الان  
پشت سرت  
میایم!







اون حالش خوبه؟  
نشونم بده!

فکر کنم خوبه،  
اون ...



...مامان...  
...بابا...

عزیزم ... نه ... یه  
کاری بکن، کلارک!



... منو رها  
نکن، بابا ...

نمیکنم، رها  
نمیکنم، پسر.

هرگز.



هر کاری که میکنی بیهوده است،  
کلارک ... هنوز داره ناپدید میشه!

باهام بمون!

رو چشمام  
تمرکز کن!

... سعی  
... میکنم



نرو ...



خواهش میکنم،  
مامان، بابا ...



منو رها  
نکنید ...



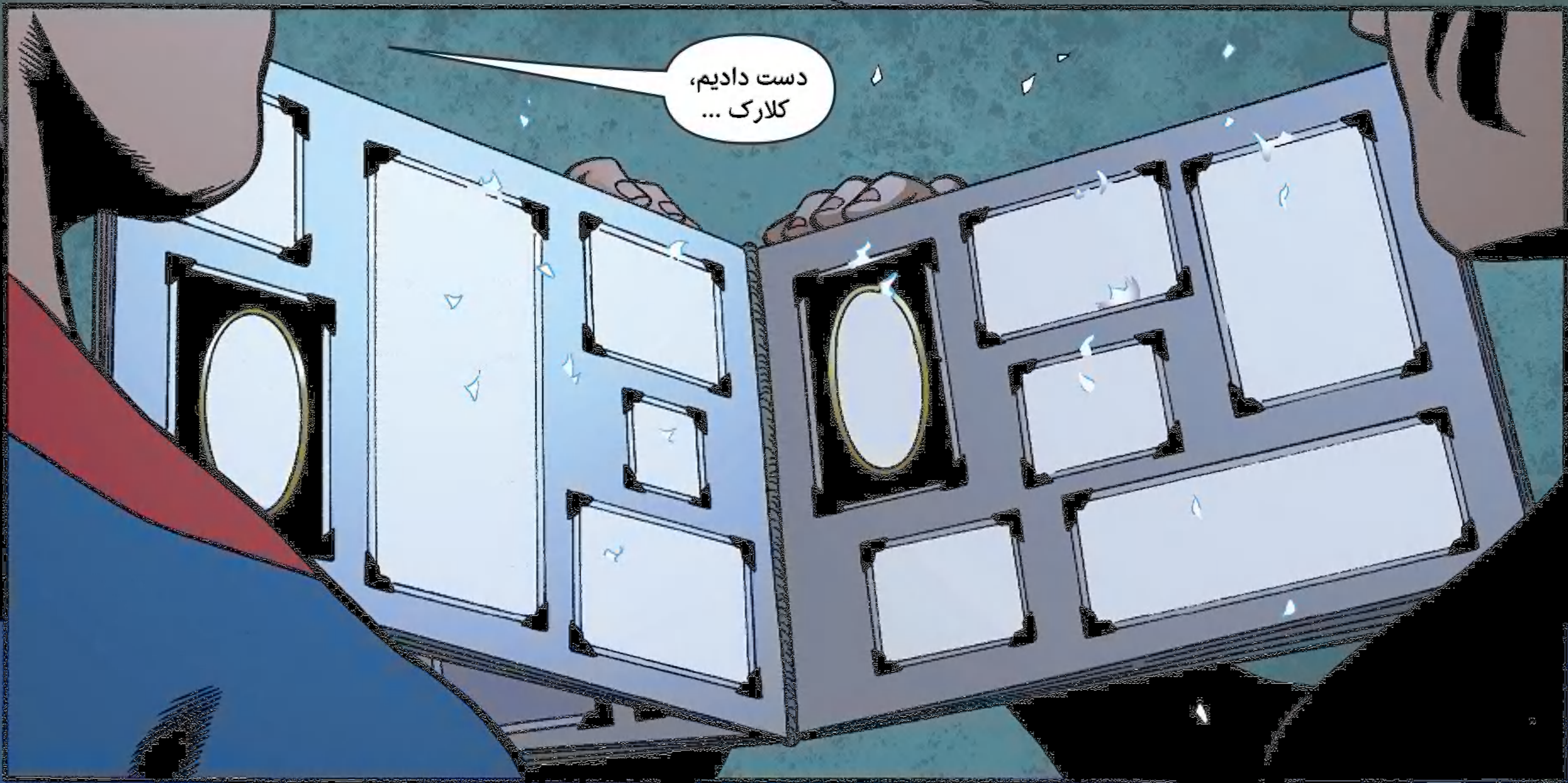
تازه!



رفت ... همه  
چیز رفت ...

تنها چیزی که برامون  
مهم بود رو از دست  
دادیم ...

.. پسر مون رو از



دست دادیم،  
کلارک ...



ما اونو از دست  
ندادیم، لوئیز.



جان رو از دست  
ندادیم.



کلارک کنت  
اونو برد ...

#۹۷۵!

**آتش**  
شماره بعدی: **کمپک ها**

شماره بعدی: **کمپک ها**

# COMIC SQUAD

Comics & Graphic novels Publication Group

[mail@comicsquad.ir](mailto:mail@comicsquad.ir) | [telegram:ComicSquad\\_ir](https://t.me/ComicSquad_ir) | [Instagram:comicsquad.ir](https://www.instagram.com/comicsquad.ir)